

حضور علنی واجرای رفسنجانی در عملیات خیبر (۳)

«سردار محسن رشید» پژوهشگر تاریخ جنگ ایران و عراق است. او در یادداشتی به مناسبت سالگرهٔ آیت‌الله هاشمی در چند بخش به نقش او در دوران ۸ سال دفاع مقدس اشاره کرده‌است. نوشتهٔ ذیل بخش سوم این یادداشت است و ادامه آن به طور منظم در شمار‌های آتی منتشر خواهدشد:

در عملیات خیبر آقای هاشمی برای اولین‌بار در قرار گاهی به نام خاتم‌الانبیا حاضر شد که دو قرار گاه از زیر مجموعه خود داشت، یکی کر بلا به فرماندهی شهید صیاد شیرازی و دیگری قرار گاه نجف به فرماندهی محسن رضایی. آقای هاشمی در این عملیات برای اولین‌بار به صراحت پرده از روی استراتژی خود برداشت و این به عنوان یک نقطه‌ای مربوطه (نقل به مضمون) گفت «شما عملیات را با موفقیت به پایان برسانید بقیه امور با ما» کنایه‌ا اینکه اگر قوای لشکری اهداف عملیات م‌زور را تأمین کنند، نگران روند ادامه جنگ نباشند و پایان جنگ را به ما بسپارند و پس‌اپرد، در اینجا نقدی به آقای هاشمی وارد است. زیرا اساسا تعریف افق سیاسی برای رزمندگان صحنه نبرد موجب کاهش انگیزه‌های نیروی رزم می‌شود. یعنی جای طرح این استراتژی در میدان نبرد و قرار گاه نبود بلکه جای این استراتژی در کنار امام (ره) و در جلسات سران سه قوه باید مطرح و مورد ردّ یا تأیید قرار می گرفت و نتیجه آن به رده‌های مربوطه ابلاغ می‌شد. در عین حال از این جهت که آقای هاشمی به صراحت پرده را از روی استراتژی خود برداشته باید از آن به عنوان یک نقطه‌ای مهم نام برد. استراتژی نبرد موفق در اختیار پایان جنگ یک استراتژی بود که تا پایان جنگ آقای هاشمی از آن پیروی و سعی کرد که در زمان‌های دیگر از این استراتژی استفاده کند. در عملیات خیبر دو منطقهٔ کلّی تعیین شده بود که از نظر وسعت برابری نمی کردند. مناطقی که به سپاه سپرده شده بود خیلی بزرگ‌تر از منطقه‌ای بود که به ارتش واگذار شده بود. ولی از نظر اهمیت هر دو منطقه مهم بوده و در صورتی که این دو منطقه دست به دست هم می‌دادند هدف مهمی تأمین می‌شد. ضمن اینکه منطقه‌ای که به ارتش سپرده شده بود علاوه بر یگان‌های ارتش، یگان‌هایی هم از سپاه در اختیار ارتش گذاشته شده بود. در محور واگذار شده به سپاه موقعیت‌های خوبی به دست آمد ولی چون در محور ارتش موفقیت لازم به دست نیامد بنابراین، دو محور یاد شده یکدیگر را پوشش نداده و پیروی از مد نظر آقای هاشمی محقق نشد. هر چند که همین عملیات موجب رخ دادن حوادثی از جمله سفر معاون امور خارجه،امیرکا به منطقه و سفر نخست‌وزیر و وقت ترکیه به ایران شد. در واقع پایان جنگ و نحوه پایان جنگ همان جا کلید خورد. نخست‌وزیر وقت ترکیه، اولین پیک جهان غرب بود که پس از نبرد خیبر عازم ایران شد و در رابطه با پایان جنگ هم صحبت کرد و به صورت غیر مستقیم به ما مزهٔ ترور صدام را می‌داد. یک سال بعد وزیر امورخارجه آلمان سه نمایندگی از هفت کشور صنعتی به ایران آمد و بعد از آن آقای هاشمی به ژاپن رفت و در آنجا هم‌زمان با سفر آقای هاشمی، کیسینجر سیاستمدار مشهور امریکایی در ژاپن حضور داشت. همه اینها نتایج سیاسی از عملیات خیبر محسوب می‌شود. به عبارتی دیگر هر چند از عملیات خیبر با عنوان عملیاتی ناکام یاد شده‌است اما این عملیات سدی را شکست که علاوه بر اینکه کاربردهای نظامی جدیدی را برای استراتژی نظامی جمهوری اسلامی ایران رقم زد، موقعیت‌های بعدی را هم به وجود آورد اما در حوزه سیاست طلسمی را شکست که در آخر به قفه مک فالرین منجر شد. در عملیات بعد از خیبر، یعنی عملیات بدر، هاشمی، حسن روحانی را به عنوان نماینده خود در عملیات بدر مستقر کرد. در مادر عملیات بدر کامروا نبودیم و حتی موقعیت‌هایی را که در عملیات خیبر به دست آوردیم، عملیات بدر نتوانست بیامان نکند. بعد از عملیات بدر، آقای هاشمی ایده‌ای را که شهید صیاد تقریبا بعد از عملیات رمضان زمزه‌مان را آغاز کرده بود یعنی ایده «اگذاری فرماندهی عملیات و نیروهای بسیج به ارتش» پذیرفت؛ لذا یک عملیاتی به نام عملیات قادر پس از عملیات بدر، با همین ایده و ساختار کلید خورد اما آن هم منجر به ناکامی شد.

سیاست

گفت‌وگو



علیرضا کیانپور | بحث درباره هاشمی به عنوان چهره‌ای که تقریبا در تمامی مناصب حساس حکومتی ایفای نقش کرده، کاری است دشوار. این طور مواقع، همیشه این سوال مطرح است که وقتی از هاشمی صحبت می کنیم، دقیقا از کدام هاشمی صحبت می کنیم. آنچه در این گفت‌وگو بیش از هر چیز مورد تأکیدنام بود، دورانی است که هاشمی ریاست مجلس شورای اسلامی را بر عهده داشت و برای بررسی آن سال‌ها به سراغ غلامرضا حیدری، نماینده اصلاح‌طلب این روزهای مجلس رقتیم که از قضا در ادوار دوم و سوم هم از نزد یک‌با هاشمی همکار بوده‌است.

■ **هاشمی در انتخابات مجلس اول رتبه‌ای بهتر از جا بگاه چهاردهم به دست نیاورد؛ چه اتفاقی افتاد که نفر چهاردهم تهران در یکی از آزادترین انتخابات ممکن، آن هم با حضور تقریبا تمامی چهره‌های سیاسی از طیف‌های مختلف، به ریاست رسید؟**
به یاد دارم که اکثریت کرسی‌های مجلس در دوره اول در اختیار حزب جمهوری اسلامی قرار گرفت و شاید ریاست هاشمی یک تصمیم درون حزبی بود. در واقع جایگاه و نفوذ هاشمی در حزب جمهوری اسلامی یکی از مهم‌ترین علل ریاست او بود.

■ **اداره چنین مجلسی باید کار دشواری باشد.**
البته. به هر حال آنچنان که اشاره کردید انتخابات مجلس اول یکی از دموکراتیک‌ترین انتخابات تاریخ ۴۰ساله انقلاب است و در آن دوره، همه احزاب و گروه‌ها حضور داشتند. آن زمان هنوز بحث شورای نگهبان و به‌خصوص نظارت‌استصوابی این شورا مطرح نشده بودو شاید جالش مهم هاشمی در آن دوره همین اداره صحن بود. از طرفی مشکلات ناشی از جنگ، کار را دشوارتر نیز کرده بود. یکی از انتقادهایی که آن زمان به مرحوم هاشمی وارد بود، برخورد نامناسبی است که باعضای نهضت آزادی داشت. متأسفانه آن زمان فضا ناگهان به‌سمت علیه این افراد که بسیار در فرآیند پیروزی انقلاب، مبارزه علیه حکومت پهلوی و همچنین نشر و اشاعه تفکر و فرهنگ تشیع و اسلامی فعال بودند، پیش رفت. به هر حال پس از مسائلی که پیش آمد و دولت موفق کنار رفت و همچنین در ادامه کشور با چالش داشتند، امام به این نتیجه رسید که هاشمی بهترین گزینه است. در عین حال ویژگی واقع‌بینی و تعامل مثبت با دنیا که حتی شامل تعامل با امریکایزی می‌شد و طیف‌های انقلابیون این رویکرد را بر نمی‌تاباند و دیگر دلایل این انتخاب امام بود. بماند که همین بحث مک‌فارلین از جمله مسائلی است که تا سال‌های سال،

یک مورد موقع نطق آقای صباغیان، درگیری فیزیکی پیش آمد که آقای معین‌فر هم مورد حمله قرار گرفت. در این شرایط از هاشمی به عنوان رییس مجلس انتظار می‌فت، فعال‌تر وار دشنده مانع از اقدامات خشونت‌آمیز شود. در جریان تصویب‌قانون انتخابات که در بخش‌هایی از آن محدودیت‌هایی برای حضور در مجلس ایجاد می‌شد، آقای هاشمی چنان که انتظار می‌رفت، وارد نشد. این گفته را از آیت‌الله اسدالله بیات نقل می‌کنم که هاشمی ریاست مجلس شورای اسلامی را بر عهده داشت و برای بررسی آن سال‌ها به سراغ غلامرضا حیدری، نماینده اصلاح‌طلب این روزهای مجلس رقتیم که از قضا در ادوار دوم و سوم هم از نزد یک‌با هاشمی همکار بوده‌است. به مرحوم هاشمی می‌شود این است که ایشان با نفوذی که داشت می‌توانست مانع از تحقق این مسائل شود.

■ **هاشمی در مجلس دوم رای خوبی از مردم گرفت و به عنوان نفر اول راهی پارلمان شد. روند انتخابات مجلس دوم و به‌ویژه انتخابات هیات**

رییس مجلس دوم چگونه طی شد؟

آقای هاشمی در مجلس دوم که بنده هم حضور داشتم، رقیبی نداشت و تقریبا با اجماع کامل به ریاست رسید. در ابتدای کار بنده و آقای هاشمی در کمیسیون تحقیق و بحث بررسی اعتبارنامه‌ها هم‌شعبه بودیم و برای بنده که به عنوان یک جوان کمتر از ۳۰ سال وارد پارلمان شده بودیم، بسیار افتخار آمیز بود.

■ **هاشمی در ادامه کارش در مجلس، هم‌زمان با حکم امام به عنوان فرمانده جنگ نیز منصوب شد. هر روندی برای تحقق این مساله طی شد؟**

شاید یکی از نکات جالب‌توجه در شیوه مدیریتی هاشمی، اقتدار و نفوذ بالای او بر زیرمجموعه‌اش بود و بارها شاهد بودم، یادداشتی روی یک برگ کاغذ بدون سرب‌گ از هاشمی به عنوان یک دستور رسمی به زیرمجموعه‌اش ابلاغ و بلافاصله اجرایی می‌شد. قاعده کار این است که رییس جمهور به عنوان فرمانده کلا قوا منصوب شود اما همین اقتدار هاشمی باعث شد که امام چنین تصمیمی بگیرد. آن زمان کشور

درگیر جنگ بود و بعضا اختلاف‌هایی هم میان ارتش و سپاه پیش می‌آمد و این مسائل اهمیت به کار گرفتن مدیری توانمند را دوچندان می‌کرد. حضرت امام(ره) هم مسن بودند و در آن زمان کمی کسالت داشتند و موقع کنار رفت و همچنین در ادامه کشور با چالش مربوط به اشغال سفارت امریکاروبرو شده، به این بزرگان اهتمام داشتند. امام به این نتیجه رسید که هاشمی بهترین گزینه است. در عین حال ویژگی واقع‌بینی و تعامل مثبت با دنیا که حتی شامل تعامل با امریکایزی می‌شد و بعدها در جریان مک‌فارلین هم علنی شد، از جمله دیگر دلایل این انتخاب امام بود. بماند که همین بحث مک‌فارلین از جمله مسائلی است که تا سال‌های سال،

نتیجه رسیدند که ویژگی مرجعیت اعلم را به مجتهد متجری تبدیل کنند. تاجایی که به یاددارم، در نخستین فرمان امام(ره) برای تشکیل شورای بازنگری از همین تعبیر «مجتهد مجتبی» استفاده شده بود. البته در ادامه مسائل دیگری نیز اضافه شد که ازجمله حذف نخست‌وزیر و تفویض اختیارات به رییس جمهور بود. که البته با توجه به برخی اصطلاح‌ها میان این ۳ مقام اجرایی، بزرگان به این نتیجه رسیدند با این تغییرات مشکلات حل کنند.

■ **نظر هاشمی در این رابطه چه بود؟**
آن چنان که ما هم دیدیم هاشمی نقشی مؤثر در افزایش اختیارات رهبری داشت. به عنوان مثال بحثی که در شورای بازنگری مطرح شد، زمانمند کردن رهبری در یک بازه ۱۰ ساله بود اما آنچه عملا به تصویب نهایی رسید، این طور نبود. البته هاشمی تنها نبود و آقای عباس نوری و موسوی خویینی‌ها هم در این شورا حضور داشتند که البته بنده از نظرات حضرات آگاهی ندارم و لازم است خودشان پاسخ بدهند. چراکه بسیاری از این افراد که تصمیم‌گیر بودند، بعدها معترض نشدند.

■ **آیا خود هاشمی هم همین ویژگی را ندارد؟**
تأکیدم بر همین مساله بود. البته این ویژگی مثبت هم باید در نظر گرفت که وقتی در عمل متوجه اشتباهی می‌شد، این اشتباه را می‌پذیرفت. اما آنچه شخصاً از هاشمی شنیدم مربوط به فعالیت سپاه بود. به یاد دارم که هاشمی تأکید داشت وقتی پس از پایان جنگ در جایگاه ریاست‌جمهوری قرار داشت، نظری مثبت به این مساله داشتم که همچون بسیاری از دیگر رهبران دوران امکان‌ات‌نیروها همگی مسلح برای بازسازی استفاده کنیم اما اینکه این‌طور میان‌دار اصلی اقتصاد شوند. هاشمی نگران بود که یک نیروی مسلح میان‌دار سیاست و اقتصاد باشد و با نگاهی استرژیک این مساله را خط‌ناکمی دانست.

■ **هاشمی در مجلس سوم بالای ۸۰ درصد آرا را به دست آورد. آیا همین رای بالا در مجلس سوم در تصمیم‌یش برای اعلام کاندیداتوری در انتخابات ریاست‌جمهوری دخیل نبود؟**

به هر حال وقتی هاشمی رییس مجلس بودم به عنوان



اعتماد — 37

محور همه‌ج‌های انتقادی مخالفان هاشمی علیه او بود. متأسفانه در جریان مک‌فارلین بعضی ناجوانمردی کردند که حتی امام و انکشتی تند نشان داد و گفت که بعضی اوقات وقتی به صدای مجلس گوش می‌دهیم، انگار صدای رادیو اسرائیل را می‌شنویم. در مجموع هاشمی اصل را بر عدم ارتباط با امریکای نمی‌گذاشت اما تأکید داشت باید بر اساس منافع ملی وارد تعامل شویم و همین مساله باعث شد که در یک سال پایانی

درمورد مجلس اول عرض کردم، همان بحث مربوط به نهضت آزادی و برخورد نادرست با آن‌ها.

■ **علت چگونگی این اتفاق چیست؟**
پاسخ به این سوال کار دشواری است که چرا با نهضت آزادی به عنوان یک گروه اسلامی همراه نهضت بود و نیز بارهبرانش به‌ویژه مرحوم بازرگان نقشی کلیدی در پیروزی انقلاب داشتند، چنین برخورد شد. ما از دوران دانش‌آموزی و دانشجویی به یاد داریم به اندازه‌ای که مرحوم بازرگان و مرحوم شریعتی مطرح بودند، خیلی‌ها مطرح نبودند. حداقل می‌توان گفت در فراهم کردن نهضت، به‌ویژه همراه کردن قشر تحصیلکرده و دانشجو نقشی مهم بر عهده داشتند و پاسخ به این سوال که چرا این‌طور مغضوب شدند، کار دشواری است. این نهضت توان و ظرفیت‌ا لتر ناتنیو بودن را داشتند. همان موقع هم چهره‌هایی در میان‌شان بود که در حد و قواره نخست‌وزیری‌بود.

■ **سوال دیگرم درباره نحوه ریاست هاشمی در مجلس است. هاشمی را از این نظر چگونه دیدید؟**

با توجه به اینکه بنده در همان دوره سوم، پس از استعفا ی هاشمی برای حضور در جایگاه ریاست‌جمهوری، با رییس مجلس دیگری که آقای کروی باشد، کار کردم، باید بگویم هاشمی ویژگی‌های خاصی داشت اما کروی دموکرات‌تر بود. هاشمی در برخی مواقع ویژگی‌هایی شبیه به آنچه امروز بعضار مدیریت لاریجانی می‌بینیم، داشت. ویژگی‌هایی که شاید نقطه ضعف مهم او هاشمی در مدیریت صحن بود. در واقع هاشمی می‌توانست بیش از این دموکرات عمل کند و جایگاه و شأن نمایندگان را بیش از آنچه می‌دیدیم، رعایت می‌کرد.

■ **به نظر تان در مقایسه میان هاشمی و لاریجانی کدام‌در مدیریت صحن دموکرات‌تر بودند؟**

قطعا آیت‌الله هاشمی، متأسفانه آقای لاریجانی در بعضی مسائل کاملاً بیراهه رفت و به ترکیب خلاف بین آیین نامه می‌شود و معتقدم بعدها از این شیوه لاریجانی به عنوان نکات منفی ریاستش در مجلس یاد خواهند کرد. ما گاهی می‌بینیم لاریجانی مصوبات مجلس را تحت‌عنوان اصلاح عبارتی، دوباره به رای می‌گذارد. این رویه تحقیر کلیت مجلس و نهاد قانون‌گذاری است. این شیوه بدعت است.

■ **هاشمی این‌طور نبود؟**
به این شدت نبود. البته کیفیت مجلس در آن زمان با مجلس امروز متفاوت است. در مجلس نخست، اکثر قریب به اتفاق نمایندگان انقلابی و زندان‌رفته بودند و به این راحتی هر بحثی را تأیید نمی‌کردند و حق‌شان را بسرای اظهار نظر به عنوان نمایندگان ملت، امانت می‌دانستند و به این راحتی از حق‌شان نمی‌گذشتند. آن زمان همچنین ترس از خدایشترو بود.

■ **شاید پر تکرار ترین سوالی که بلافاصله پس از درگذشت آیت‌الله هاشمی در رسانه‌ها و فضای**

سیاسی کشور مطرح شد، این بود که حال، چگونه خلا هاشمی را پر کنیم؟ آیا چهره‌ای را در میان‌سیاسیون در این سطح می‌بینید؟!

به هر حال این گونه افراد ویژگی‌های منحصربه‌فردی دارند که آن‌ها امتیازی می‌کند و شاید به این اعتبار نتوان جایگزینی برای‌شان پیدا کرد اما هاشمی متعقدم آقای خاتمی در مجموع‌ا در است‌مسئولیت‌سنگین هاشمی را به دوش بکشد و ظرفیت این کار را دارد و با وجود تمام بلاهایی که بر سر او آوردند، چه امروز و چه حتی در زمانی که رییس جمهور بود، همچنان با سعه‌صدر پای انقلاب ایستاده و حتی یک جمله نامحییح از او نمی‌شنوید، هرگز پرخاش نمی‌کند و در عین حال حرفش را بایان کرده و از حقوق عمومی ملت دفاع کرده است.

■ **به نظر شما اگر امروز هاشمی در میان ما بود، چه برخوردی با اعتراض‌های اخیر داشت؟**
همه فراز و نشیب‌های زندگی هاشمی در این چند سال آخر، یک کفه ترازو قرار می‌گیرد و این سال‌های آخر در یک طرف، شاید نمود تمامی اقدامات هاشمی تا همین سال‌های آخر، حاکمیتی بود اما آنچه از او در این سال‌های آخر دیدیم، مرمی بود. هاشمی در این سال‌های آخر هزینه داد. شخصیتی که تا پیش از آن، همیشه در حاکمیت بود و تا پایان راه هم همچنان مسوولیت‌هایی داشت، این سال‌ها طرف مردم را گرفت و ملت هم این مسائل را به‌خوبی می‌فهمند و در مراسم تشییع او نشان دادند. اگر بر این اساس قضاوت کنیم، قاعدا تا هاشمی در جریان این اعتراض‌ها هم، باز سمت مردم را می‌گرفت.

هاشمی به روایت هاشمی (۳)

روزنامه اعتماد مصاحبه مرکز اسناد انقلاب اسلامی با آیت‌الله هاشمی را روز نوزدهم دی منتشر کرد که ادامه آن به صورت روزانه منتشر خواهد شد. روز چهارشنبه بخشی از پاسخ آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به این سوال «در این سال‌ها اصلا به تهران نیامدید؟» به چاپ رسید که امروز ادامه آن را در زیر می‌خوانید.

■ **خودتان ا‌هم ماشین‌نویسی می‌کردید؟**
من نه. آنها این کار را می‌کردند. البته ماشین‌نویسی یاد گرفته بودم ولی دیگر نمی‌رسیدم چون من کارهای گوناگون داشتم. آنها ضمن تحصیل، تعلیم ماشین‌نویسی می‌دادند «کار و هنر» اسم آن را گذاشته بودیم. بد هم نبود، بی‌درآمد هم نبود. سرمایه‌اش را من دادم، ماشین برای‌شان می‌خریدم می‌دادم و آنها کار می‌کردند و خب، با هم زندگی می‌کردیم. کم کم هم موفق شدیم در مدرسه‌ها جا گرفتیم. اول مدرسه حاج سیدصادق بودیم، یک مدتی آنجا هم عوالمی داشتیم؛ سر حجره دعوای مان می‌شد. آقای ربانی را کتک زدند این تیپ قمی‌ها آقای الهی، اقلای عبدالله رضایی اینها، یک تیپ بودند ما یک تیپ بودیم. یک شب آقای ربانی را در کوچه گرفتند کتک زدند؛ سر حجره دعوا داشتیم آنجا بد نبود یک محفلی داشتیم. بعد آمدم حجتیه. حجتیه یک حجره داشتیم شلوغ بود هشت، نه نفر بودیم آقای باهنر، آقای مهدوی کرمانی، من و دوتا برادر،م آقای انصاری، دو نفر باوری، افانورالهی و آقای قفقیی، یک نفر دیگر هشت، نه نفر در یک حجره دوفنری بودیم. نه از آن حجره‌های بزرگ، آن قدر حجرمان شلوغ بود که روزهای که عزایی، چیزی بود رفقه‌ای اسلام طلبیه‌ها در سالن. هر کس می‌آمد، خیال می‌کرد اینجا روضای است می‌آمنند در حجره و ما هم از این موقعیت استفاده می‌کردیم اینطور روزه‌ا، پتوهای مان را می‌دانختم دو طرف‌مان اینها می‌آمدند و می‌فشانند به اسم روضه، روضه هم نبود بعد یک قدری مچل‌شان می‌کردیم، بعد می‌فهمیدند می‌فکنند. همانجا در آن حجره بودیم با آقای باهنر و اینها و فرصت کار داشتیم؛ مکتب تشیع را پایه‌گذاری کردیم. همان موقع مکتب اسلام تشیع شد حالا ما جلو زدیم.ا ر بحث آ اینها مال سال‌های بعد است چون درمور دعیمعت صحبت بود اینطور پیش آمد.

■ **شما که پدرتان وضع‌شان از نظر مالی خوب بود چرا شما از نظر معیشت کم‌چون بودید؟**
چون ایشان بیش از این به ما نمی‌توانست کمک کند. زندگی پدرمان آنقدر نبود همین پنجاه تومانی که به ما می‌دادند، بعد هم حالا بیشتر می‌دادند صد تومان می‌دادند. ما سه نفر آمده بودیم بیش از این خرج‌مان.

■ **ان در آن دوره، دست‌هم نمی‌توانستند کمک کنند؟**

نه نمی‌توانستند، یعنی در حدی که می‌توانستند کمک می‌کردند از درآمد پسته و مجموعه اینها، باید خودشان را هم اداره می‌کردند، به ما هم می‌دادند دیگر. کم کم قرض‌ها خرد داشت زیاد می‌شد. حالا می‌رویم به ازدواج و اینها هم می‌رسیم. ایشان حتی موقع ازدواج هم نتوانست کمک حسابی به ما بکنند. یعنی وضع مالی خیلی متوسطی بود، یعنی زندگی خودش را با آبرومندی می‌گذراند. اما آنجا مکتب تشیع را اینطور ی شروع کردیم، چون که گروهی از آقایانی که ما بالاتر بودند آنها مکتب اسلام را پیش‌تر درست کردند. مکتب اسلام را اینها که درست کردند، بیشتر دوروبر آقای شریعتمداری بودند، ما آن موقع دوروبر امام بودیم. یعنی تازه از شاکرگان آمد امام تشیع شده بودیم، علامه‌ایم به امام بودیم. آقای بروجردی و اینها، هنوز حیات داشتند ولی در درجات بعد ما جزو طلبه‌ها خر حوزه بودیم؛ به ما برخورد که مثلا یک نشریه‌ای پایگاهش پایگاه برای آقای شریعتمداری باشد. ما به فکر آنجا بودیم یک نشریه مستقل در حوزه آنامفهوم... داشه باشیم؛ به این عنوان کار را شروع کردیم، موفق هم شد. کم کم دیگر به فکر ازدواج افتادیم و در رفسنجان برای ما آقا سیدستگاری کردند. همسرمان را که دختر آقا سیدمصدق مرعشی است. ایشان هم یک سیدی بودند درس خوانده بودند در حد سطح و اینها، محضر اسناد داشتند، دفتر اسناد رسمی ازدواج، طلاق داشتند در رفسنجان و یک مقدار ملک داشتند در جلگه بشکویه. بعد این هم کشاورزی داشت و هم در شهر محضر داشت خب، آنها سطح زندگی‌شان یک مقدار از ما بهتر بود تا حدودی. ولی ما در روستا بودیم

کم‌خرج‌تر بودیم، آنها در آنجا بودند شهر ی بودند. برای ازدواج رفقیم، مسئول فکر می‌کردم در حدود سال ۳۷ یا ۳۶ من الا آن دقیقا یادم نیست، در همان حدود باید باشد، رفتم رفسنجان و برای مخارج آنجا پدر من آن موقع پول نقدی نداشتند؛ بایستی چیزی می‌فروختم که از راهم خیلی موفق نبودیم. یک پستداتی داشت که مقداری پستهای داشت من پسته او را انسیه خریدم و نقد رفوختم یک کمی از زائتر خرج ازدواجمان با آن، مقداری‌اش را از طریق آن پسته تأمین کردیم و یک مقدار قرار را هم با آقایان خودشان دادند که آن مقدار کم بود. ما اینطور ی تأمین کردیم. کم ایشان هم، همسر من از خانواده روحانی است. بنابراین او اصولا خانواده‌شان، اجدادشان روحانی است و بیشتر کارهای روحانی داشتند؛ پایه تحصیلشان مدرسه نرفته، مکتب رفته مثل من در حد همین ششم و اینها، باید باشد. محصول ازدواج ما هم پنج اولاد است سه‌تای‌شان همان سال‌های اول ازواج آمدند که بزرگش یک دختر است بعد یک پسر، بعد یک دختر دیگر؛ آن سه تا الا آن ازدواج کردند و دو‌تای‌شان هم دانشجو هستند و یکی از آنها هم خانه‌دار است حالا و بعد از چند سال باز خدا دوتا پسر به من داد که آنها هنوز دانش آموز هستند دارند درس می‌خوانند.

■ **اسم‌های‌شان؟**
فاطمه، محسن، فخرالدین، مهدی، یاسر.
■ **همسر‌های ایشان؟**
دوتا دخترهایم، دوتا پسرهای آقای لاهوتی همسرشان هستند. در زندان که بودیم با آقای لاهوتی آنجا قرار داشتیم از زندان که بیرون آمدم نزدیک پیروزی انقلاب بود یکجا در یک جلسه هر دو را عقد کردیم برای آنها. آنها هم آن موقع دانشجو بودند هر‌دو‌شان یکی پزشکی، یکی دندانپزشکی؛ ایشان دارد دوره تخصصی را می‌خواند سربازی را رفتند و دوره‌شان را گذراندند، آن خدمتی که باید بکنند.